

## تحلیلی موردی از انتخابات دوره پهلوی دوم

سید مصطفی تقوی

آنچه در پی می آید، مروری است کوتاه

بر چگونگی انتخابات مجلس شورای ملی در استان کهگیلویه و بویر احمد.

احزاب در کشورهای اروپایی مولود تحولات اجتماعی آن جوامع و وضعیت ویژه ناشی از آن تحولات بودند و در تنظیم رابطه میان دولت و ملت، کارکرد خاص خود را دارند. اما در کشورهایی که امروزه به عنوان کشورهای جهان سوم شناخته می‌شوند و تحولات مزبور را نپیمودند، به علت اینکه شرایط اجتماعی لازم برای کارکرد مثبت احزاب در این کشورها پدید نیامده است، تشکیل حزب تأثیر چندانی در تنظیم رابطه دولت و ملت ندارد و تقلید ناشیانه‌ای از کشورهای اروپایی بیش نیست. بنابراین در مقطع تاریخی مورد بحث، تأسیس حزب در تهران که پایتخت کشور بود، فاقد زمینه لازم و امری فرمایشی و تقلیدی نمایشی بیش نبوده است تا چه رسد به منطقه‌ای مثل کهگیلویه و بویراحمد که ساختار اجتماعی آن مبتنی بر نظام ایلی بوده است. اما با این همه، شاخه‌هایی از احزابی که در تهران تأسیس شده بودند، در مناطق مختلف منطقه به ویژه در یاسوج، دهدشت و گچساران تشکیل شدند که از احزاب مردم، ایران نوین و پان ایرانیست می‌توان نام برد. این تشکلهای به علت اینکه سنخیتی با وضعیت اجتماعی منطقه نداشتند در میان توده‌های مردم جایگاهی نیافتند اما نخبگان ایلی که عبارت بودند از کلانتران و کدخدایان و همچنین معدودی از افراد تحصیلکرده و فرهنگی که به عنوان نخبگان جدید جامعه ظاهر شده بودند، بانی و عامل این احزاب شدند. بدین‌گونه فعالیتهای اجتماعی و رقابتهای سیاسی که پیش از این در قالبهای خاص ایلی و عشیره‌ای صورت می‌گرفت، بخشی از آن در قالب رقابت احزاب نمود پیدا کرد. در نتیجه تحولات بعد از شهریور ۲۰ و به ویژه حوادث سال ۱۳۴۲ سران ایلات و کدخدایان طوایف بدین نتیجه رسیدند که با دولت همکاری کرده و تلاش کنند تا با حضور در احزاب و انجمنها، ریاست سنتی خود را به شیوه‌ای جدید ادامه دهند. در این راستاست که بعد از حوادث سال ۱۳۴۲، کلانتران و کدخدایان فعالیتهای سیاسی خود را در قالب احزاب و انجمنها و همکاری با نهادهای دولتی ادامه داده و بدین‌گونه به تدریج در حکومت مستحیل شدند.

یکی از عرصه‌هایی که رقابتهای سیاسی در آن متجلی می‌شد، عرصه انتخابات

---

و تعیین نماینده برای مجلس شورای ملی بود. بدین منظور کمی به عقب برگشته و نحوه تعیین نمایندگان مجلس را از شهریور ۱۳۲۰ به بعد به اجمال مورد اشاره قرار می دهیم. هنگامی که محمدرضا شاه به سلطنت رسید، دوازدهمین دوره مجلس شورای ملی آخرین روزهای عمر خود را سپری می کرد. انتخابات سیزدهمین دوره مجلس در تابستان ۱۳۲۰ و در روزهای پایانی حکومت رضاشاه در زمان نخست وزیری علی منصور برگزار شد و نمایندگان به شیوه رایج دوره رضاشاه یعنی به صورت تقریباً انتصابی تعیین شدند. در حوزه انتخابیه بهبهان و کهگیلویه سلطانعلی سلطانی بهبهانی که از دوره نهم همواره به عنوان نماینده مجلس تعیین می شد تا دوره شانزدهم همچنان به عنوان نماینده مجلس از این حوزه انتخابیه تعیین می شد. انتخابات دوره هفدهم در نیمه دوم سال ۱۳۳۰ در دوره حکومت دکتر مصدق برگزار شد. از آنجا که تعارضات میان نهضت ملی شدن نفت و دربار به تمام ایالات کشور سرایت کرده بود و موجب گردید که توده های مردم حضور جدی تر در عرصه سیاست یافته و به دو گروه هواداران حکومت مصدق و هواداران دربار تقسیم بشوند، این تقسیم بندی در ایالات کهگیلویه هم به وجود آمد و علاوه بر سران ایالات و کدخدایان به درون توده های مردم نیز راه یافت.

نمود عینی این جبهه گیریهای سیاسی در انتخابات دوره هفدهم ظاهر شد. در این دوره سلطانعلی سلطانی از سوی هواداران دربار و سید جعفر غروی از سوی هواداران حکومت مصدق نامزد نمایندگی شدند. بدین ترتیب برای نخستین بار توده های مردم در انتخاب نماینده مشارکت کردند زیرا تا این تاریخ معمولاً سران ایالات و طوایف، شناسنامه افراد زیر مجموعه خود را گرفته و به نامزد مورد نظر خود رأی می دادند و نماینده در واقع منتخب متنفذان بهبهان و سران ایالات کهگیلویه بود نه منتخب مردم. اما در این دوره توده های مردم از فضای عمومی کشور متأثر شده و آماده مشارکت مستقیم در انتخاب نماینده شدند. این انتخابات همان گونه که در سراسر کشور انتخاباتی مهیج و پرتنش بود در کهگیلویه نیز این چنین بود. در این هنگام ناحیه بویراحمد علیا جزء حوزه انتخابیه فارس بود و سران این ایل با نامزدهای شیراز هماهنگی می کردند. اما سایر بخشها و ایالات

---

کهگیلویه و بهبهان یک حوزه انتخابیه محسوب شده و نامزد نمایندگی مستقلی داشتند. در این دوره که رقابت میان سلطانی و غروی حالت جدی به خود گرفت، بویراحمد سفلی، دشمن زیاری، بخشهایی از طیبی سردسیر و گرمسیر و چرام و بابویی و بهمئی و قنوتیهای شهر بهبهان که با سلطانی خصومت دیرینه داشتند از غروی حمایت کردند و بویراحمد گرمسیر و بخشهایی از طیبی و بهمئی و بابویی و چرام و بهبهانیهای شهر بهبهان از سلطانی حمایت کردند.

غروی برای تبلیغات انتخاباتی وارد بهبهان شد و مورد استقبال هواداران خود قرار گرفت خسروخان بویراحمدی به نمایندگی از حضار، خطاب به غروی مطالبی به شرح زیر بیان داشت:

جناب آیت‌الله، فدوی افتخار آن را یافته‌ام که به نمایندگی از طرف ایلات کهگیلویه و بویراحمد به شرف پیشوازی آن رهبر و ناجی معظم تشرف حاصل نموده و ترجمان احساسات آنان در قبال آن همه رنج سفری که برای آزادی این ملت از چنگال بیگانه‌پرستان موسوی و سلطانی بر خود هموار نموده‌اید عرضه بنمایم.

ایلات بلا کشیده و رنج دیده‌ما که فعلاً اکثراً از رؤسا و سرپرستان آن در این جمع حضور دارند از صدها فرسنگ راه بدین مکان شتافته که نجات‌دهنده خود را زیارت نموده و خود را قدوم مبارکتان انداخته و جان‌نثار نمایند. آری جان‌نثار نمایند. زیرا زندگی زیر یوغ استعمارچیان و زندگی در زندانی ابدی به نام اجتماع برای ما در این مدت ۲۰ ساله سلطانیها به وجود آورده‌اند مرگ ارجح و شرافتمندانه‌تر از آن بوده و می‌باشد. از توده جمعیت ایلات و وطن پرست شما جز عده‌ای تراخمی و بی‌سواد و مالاریایی علیل باقی نگذارده‌اند. عده‌ای را که با سواد تربیت شده ملاحظه فرمایید عموماً در تبعیدگاههایی که موسوی‌ها برای ما ایجاد نموده‌اند تعلیم یافته‌اند و از خاک پهناور کوه‌گیلویه و بویراحمد که مسافتی است به مساحت سویس اروپا، کوچک‌ترین آثاری از شئون یک انسانیت متمدن وجود ندارد. واضحاً بگوییم، گرچه خیلی دردناک است، سیصد هزار نفر ایرانی حتی فاقد یک قرص دارو و یا یک معین پزشک و یا یک خط شوسه و یا یک معلم و مدرسه می‌باشد. جناب آیت‌الله آیا از این هولناک‌تر هم چیزی دیگر متصور هست؟ ما آمده‌ایم

تا به گرد شما مردان با فروغ اجتماع و قهرمانان آزادیبخش ایران عزیز حلقه زده و برای باقیماندگان رسوای وطن فروش درس جانبازی را بیاموزیم. ما دوشادوش صفوف مبارزین دلیر جبهه ملی به پیش تاخته‌ایم و افتخار انهدام و مأموریت کوبیدن آخرین سنگرهای قره نوکران را به دست آورده‌ایم. چه افتخاری بزرگ و چه نصیبی در نشان، گرچه علی‌الاصول دشمن در آخرین سنگر با کمال یأس و با روحیه پریشان، ولی از همان گذشته دفاع خواهد کرد و صدماتی هم ممکن است وارد بیاید. ولی بعون‌الله تعالی و به همت مردان دلیر جبهه ملی و عشایر از جان گذشته و تشنه آزادی، چنان تار و مار و گریخته باشند که ردپایی هم از او به جای نبینید.

جناب آیت‌الله، مطمئناً به استحضار عالی می‌رساند که ملت ایران عموماً مردانی هستند حق‌شناس و فداکارهای شما را در این چند سال اخیر که برای احراز آزادی ابراز نموده‌اید فراموش نخواهند کرد. شئون دینی ما را که بر هم زدند و غریزه وطن‌پرستی را که داغدار نمودند همه را بازیافته از شما می‌دانیم و با شما عهد وفاداری بسته، پشت سر شما این صفوف متشکله بوده و می‌باشد.<sup>۱</sup>

اما به رغم آن همه شور و هیجان مردم برای تعیین نماینده و آمادگی آنها برای مشارکت در انتخابات، انتخاباتی برگزار نشد. بدین ترتیب، این حوزه انتخابیه در دوره هفدهم نماینده‌ای در مجلس شورای ملی نداشت.<sup>۲</sup>

انتخابات دوره هجدهم پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و در زمان نخست‌وزیری زاهدی و به شیوه انتخابات دوره رضاشاه یعنی به صورت تقریباً انتصابی برگزار شد. در این دوره دوباره سلطانی از حوزه بهبهان و کهگیلویه به مجلس برده شد.<sup>۳</sup> برای دوره نوزدهم سلطان محمد سلطانی فرزند سلطانی

۱. سید ساعد حسینی. گوشه‌های ناگفته‌ای از تاریخ معاصر ایران. شیراز، نوید، ۱۳۷۳

۲. نشریه شماره ۵ دفتر انتخابات وزارت کشور (زمستان ۱۳۶۸)، در صفحه ۲۸۶ خود علت نداشتن نماینده مجلس در این حوزه انتخابیه را عدم برگزاری انتخابات می‌داند و نعلی از غروی در فهرست نمایندگان دوره هفدهم مشاهده نمی‌شود. اگرچه مجیدی در صفحه ۳۰۷ کتاب خود نوشته است که غروی به مجلس راه یافت. اما درست آن است که حوزه انتخابیه مذکور در دوره هفدهم فاقد نماینده بود.

۳. جواد تات مدیر روزنامه تات و مدیر اتحادیه بهبهانیها و بوشهریهای مقیم مرکز در این دوره رقیب سلطانی

---

نماینده سابق به عنوان نماینده این حوزه تعیین و به مجلس برده شد. در انتخابات دوره‌های هیجدهم و نوزدهم به همان شیوه سابق، صرفاً سران ایلات کهگیلویه و متنفذان حضور داشته و از حضور مردم اثری نبود.

انتخابات دوره بیستم یکی از مفتضح‌ترین انتخابات دوره پهلوی است. در سال ۱۳۳۸ در دوره نخست وزیری دکتر اقبال این انتخابات برگزار شد اما به دلیل گستردگی تخلفات انتخاباتی و برملا شدن مداخلات دولت در این امر، ناگزیر انتخابات ابطال شد و اقبال هم به دلیل رسوائی ناشی از این موضوع پس از مدتی از نخست وزیری به کنار رفت. انتخابات دوره بیستم مجدداً در سال ۱۳۳۹ در زمان نخست وزیری شریف امامی برگزار شد. برای این دوره کهگیلویه از بهبهان منفک شده و خود به عنوان یک حوزه مستقل باید نماینده به مجلس می‌فرستاد. یکی از امرای ارتش به نام حسین هاشمی حائری که غیربومی نیز بود خود را نامزد نمایندگی این حوزه کرد. از سوی دیگر برای نخستین بار در تاریخ انتخابات مجلس، از میان افراد بومی، منصورخان باشتی کلانتر ایل بابویی آمادگی خود را برای نامزدی مجلس اعلان کرد. سران ایلات کهگیلویه که از نمایندگی سلطانیها دل خوشی نداشتند و همواره در انتخاب نماینده، خود را در برابر تصمیم مقامهای دولتی و متنفذان بهبهان در حالت انفعالی می‌دیدند، در این دوره مصمم شدند که ابتکار عمل را در دست گرفته و منصورخان باشتی را به نمایندگی مجلس برگزینند. این بار نیز همانند دوره هفدهم، انتخابات در میان توده‌های مردم مطرح شد و آمادگی عمومی برای اعزام نماینده‌ای بومی به مجلس به وجود آمد.

سران کلیه ایلات کهگیلویه طی نامه‌هایی به رئیس سازمان امنیت منطقه (ساواک) تقاضا کردند که آنان را در انتخاب نماینده مورد نظرشان یاری کند. البته معنای ضمنی تقاضای آنها این بود که دولت در انتخاب آنها مانع و اختلال ایجاد نکند و فرد دیگری بر آنان تحمیل نشود.<sup>۱</sup> اما غافل از اینکه حکومت پهلوی

---

بود. پس از آنکه سلطانی به مجلس راه یافت، تات طی نامه‌های متعدد به مقامهای مختلف کشور از تقلب در انتخابات سخن گفت. رک: سازمان اسناد ملی ایران، پوشه شماره ۰۰۳۷۰۰۲۳ - ۲۹۳، اسناد شماره ۱۸ تا ۲۲.  
۱. تصویر این اسناد به پیوست می‌آید.

---

با توجه به سوابق رابطه میان عشایر و دولت، به هیچ وجه تن به چنین امری نمی‌داد و فرد مورد نظر خود را به مجلس می‌برد. از این رو به رغم همه تلاشهای سران عشایر، سرانجام دولت موفق شد که منصورخان را با تهدید یا تطمیع از نامزدی منصرف سازد و حسین هاشمی حائری را به عنوان نماینده مردم به مجلس ببرد. البته سران عشایر منصورخان باشتی را به علت این انعطاف نابخشودنی او مورد ملامت قرار داده و شدیداً از وی خشمگین شدند.

در دوره بیست و یکم (سال ۱۳۴۲) تیمسار حکیمیان تنها نامزد نمایندگی بود و به مجلس برده شد. برای دوره بیست و دوم (سال ۱۳۴۶) هم او تنها نامزد نمایندگی بود و به مجلس برده شد. ساواک درباره او چنین نظر می‌دهد:

در انتخابات اخیر تیمسار سرتیپ بازنشسته مسیب حکیمیان با اینکه بین اعضای کمیته و سایر اعضای حزب ایران نوین همچنین بین اهالی به جهت آنکه در دوره قبل اقدام قابل توجهی در جهت بهبود وضع منطقه و رفاه اهالی انجام نداده بود وجهه‌ای نداشت، به نمایندگی انتخاب گردید. نامبرده از بدو شروع کار مجلسین تا به حال هیچ‌گونه سرکشی به حوزه انتخابیه خود نکرده است.<sup>۱</sup>

انتخابات دوره بیست و سوم در تیر ۱۳۵۰ برگزار شد. این اولین انتخاباتی بود که در آن رقابتهای صوری احزاب پایتخت در کهگیلویه و بویراحمد هم نمود پیدا کرد. ویژگی دیگر این انتخابات در کهگیلویه آن بود که کهگیلویه و بویراحمد به دو حوزه انتخابیه تقسیم شد و هر حوزه یک نماینده به خود اختصاص داد. ویژگی سوم این انتخابات آن بود که در هر حوزه یک نفر بومی در مقابل افراد غیربومی نامزد نمایندگی مجلس شدند. بدین ترتیب در حوزه کهگیلویه منصورخان باشتی از طرف حزب مردم و حبیب‌الله نصر (غیربومی) از طرف حزب ایران نوین نامزد نمایندگی مجلس شدند. و در حوزه بویراحمد کی عطا طاهری بویراحمدی از طرف حزب ایران نوین و ناصرقلی فرهادپور (غیربومی) از طرف حزب مردم نامزد نمایندگی

---

۱. تصویر این سند در مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی موجود است.

---

شدند. به رغم آنکه عرق محلی موجب گردید که اکثریت قاطع افراد عشایر به نامزدهای بومی رأی بدهند اما با توجه به سیاست ویژه دولت در مورد عشایر کهگیلویه و بویراحمد، حبیب‌الله نصر و ناصرقلی فرهادپور به مجلس راه یافتند. در مورد انتخابات حوزه بویراحمد آقای حاج عطاء طاهری مطالبی را برای نویسنده بیان کردند که برای نشان دادن ماهیت انتخابات در آن ایام و ثبت در تاریخ، حائزاهیت است. ایشان اظهار داشتند که من اصلاً برای نمایندگی مجلس ثبت نام نکرده بودم ولی شنیدم که رادیو اسم مرا به عنوان نامزد نمایندگی مجلس از طرف حزب ایران نوین اعلام کرد. پس از آن من فعالیت تبلیغاتی خود را شروع کردم و با استقبال فراوان بویراحمدیها مواجه شدم به گونه‌ای که اخلاقاً هیچ‌گونه انصراف و بازگشتی برایم مقدور نبود. متقابلاً فرهادپور که اصولاً غیربومی بود و هیچ آشنایی با منطقه و مردم آن نداشت نه تنها مورد کم‌ترین استقبالی قرار نگرفت بلکه مورد خشم و تنفر آنان نیز واقع شد به گونه‌ای که حضور در حوزه انتخابیه را بی‌فایده دید. او حتی هنگامی که می‌خواست عازم یاسوج شود به علت ناآشنا بودن به منطقه راه ورود به یاسوج را نمی‌دانست و ماشین آنها مدتی در بیابانها سرگردان بود. با وجود این، همین فرد به مجلس راه یافت. آقای طاهری در پاسخ این سؤال نویسنده که با توجه به اینکه دولت از قبل مصمم بود که فرهادپور را به مجلس ببرد، چرا شما را بدون ثبت نام به عنوان رقیب او اعلام کرد. اظهار داشت هدف دولت این بود که از یک سو وجهه مردمی به انتخابات بدهد و از سوی دیگر افرادی مانند ما را هم ابتدا به این امر دلخوش کند که حتماً مورد عنایت دولت هستیم و اس‌مان از رادیو خوانده شد و سپس همانند منصورخان باشتی در دوره بیستم، با تهدید یا تطمیع وادار به انصراف کند. اما من با توجه به استقبال فوق‌العاده مردم قادر به انصراف نبودم و تصمیم گرفتم تا حصول نتیجه نهایی در صحنه باقی بمانم. در وسط کار سرلشکر علیزاده فرماندار کل کهگیلویه و بویراحمد از من خواست که منصرف شوم ولی من نپذیرفتم. سرانجام او اظهار داشت که نماینده حوزه بویراحمد سهم اسدالله علم (وزیر دربار) است و شاه و خانواده او و وزیر دربار و سایر مقامهای سهیم در قدرت هر کدام نمایندگان سهمیه خود را تعیین کرده و در مورد آن به توافق رسیدند

---

و فهرست نام نمایندگان که باید به مجلس راه یابند به تصویب شاه رسیده است. بنابراین تغییر آن ممکن نیست. آقای نخست وزیر (هویدا) حاضر است نظر شما (طاهری) را تأمین کرده و به ازاء نمایندگی مجلس، شما را به مقام مناسبی منصوب کنند.

به هر حال با آنکه طاهری این تقاضا را نپذیرفت اما فرهادپور به مجلس برده شد. ظاهراً هیچ بویراحمدی به فرهادپور رأی نداد و به همین علت هنگامی که روزنامه‌ها نتایج انتخابات و تعداد آراء افراد منتخب را اعلام کردند در برابر اسم ناصرقلی فرهادپور هیچ عددی ذکر نکرده و جای تعداد آراء او را خالی گذاشتند.<sup>۱</sup>

انتخابات دوره بیست و چهارم مجلس شورای ملی که آخرین انتخابات مجالس دوران مشروطیت نیز بود در سال ۱۳۵۴ برگزار شد. در این ایام شاه همه احزاب را منحل کرده و حزب رستاخیز را تشکیل داد و اعلام کرد که فقط این حزب در سراسر کشور رسمیت دارد. افرادی که این حزب را نمی پذیرفتند تهدید به اخراج از کشور می شدند. بدین ترتیب همه احزاب فرمایشی پیشین در حزب واحد رستاخیز ادغام شدند. در منطقه کهگیلویه و بویراحمد نیز همه افراد تحت عنوان حزب رستاخیز به فعالیت سیاسی می پرداختند. برای دوره بیست و چهارم در حوزه کهگیلویه ابوالحسن عاملی (غیربومی) و اسکندرخان چرامی و درحوزه بویراحمد صدرالله رئیسی (غیربومی) و دکتر منوچهر وفایی نامزد نمایندگی شدند. در این انتخابات هم بر پایه سیاست رایج حکومت، ابوالحسن عاملی و صدرالله رئیسی به مجلس برده شدند.

بدین ترتیب در سراسر دوران حکومت پهلوی دوم هیچ یک از افراد عشایر کهگیلویه و بویراحمد نتوانستند به عنوان نماینده مردم خود به مجلس شورای ملی راه یابند.